

((تفکر و تدبیر))

گفتار ما در اطراف تفکر بدرزا کشید و مانند کردار ما از آنچه گفتیم سودی نبردیم. يك جدائی بین گفتار ما در پیرامون تفکر با کردار عمومی ما وجود دارد و آن این است که تمام کارها در اجتماع ما زیانبخش است اما این گفتار خالی از زیان و سود بود درحالتیکه نباید چنین باشد چه اگر همانگونه که گفتیم عمر سرمایه بزرگ انسان است چرا صرف گفتار و کرداری نشود که از آن فائده بدست آید؟ والا سود نبردن نیز ضرر است چه خوب است ساعتی در فکر پیدایش منشاء این زبانها باشیم و به بینیم جهت چیست که ما مردم دچار عذاب خداوندی شده هرچه میگوئیم فائده نمیریم و هرچه میکنیم از کبره خویش ضرر داریم؟ ایکاش نتیجه بدبختیها تنها زبان بودی و دیگر بفتای فردی و زوال زندگی اجتماعی منتهی نمیشد ولی یا للاسف که پایان این تیره بختیها نابودی است اگر بخواهیم منشاء زبانهای وارده را بدانیم باید بفرمائیم حضرت رسول (ص) توجه کنیم که فرمودت موبقات نکث الصفة وترك السنة و فراق الجماعة ، سه چیز هلاک کننده است : پیمان شکستن و راه دین و عدالت را ترک کردن و اتحاد نداشتن این نسخه است که از يك طبیب غالی نقل و تحسینی و بزرگترین موسس اجتماع بشری برای علاج درد ما بیان شد و نمیدانم تاچه اندازه با بیان فارسی من میتواند دردلها تاثیر کند اما میتوانم اطمینان بدهم که اگر ما بحقیقت خواهان علاج درد خود باشیم باید این نسخه را بکار بریم تا بتوانیم از اثرات آن برخوردار گردیم. این موضوع مسلم است که يك اجتماع نظیر انسان به بهداشت نیاز کامل دارد چه همانگونه که برای نبات و حیوان و انسان آفتها و مرضهایی است يك اجتماع نیز آفتهای زیادی دارد که خطرناکترین آن تشمت و تفرق است و برای تفرق هم موجبات و اسباب زیادی است و حضرت امیر نخبه آنها را چنین بیان فرمود ان الله عزوجل يعذب ستة بست: العرب بالعصبية والدهاقنة بالكبر والامراء بالجور والفقهاء بالحسد والتجار بالخيانة واهل الرستاق بالجهل خدای شش طائفه را بشش صفة عذاب میفرماید عرب را بجانبداری از خویشاوندان و به تعصب از

پندارهای آنان و روسا و خانهای ده را بخود پسندی و فرماندهان را بستم‌روایی
 و قبیهان را بحسد و بازرگانان را بخیان و روستایان را بنادانی
 اینکه اکنون می بینیم چرخ دستگاہها بسود عده معینی و بزبان عمومی
 می‌چرخد و از هیچ مظلومی بهدالت رفع ظلم نمیشود و وابستگان بشخصیتها مرتکب
 هرچند جنایت کردند در امان و آسایشند و بیچارگان هر قدر در شکنجه متجاوزین
 باشند دادرس ندارند برای عصبیت و جانبداریهایی است که در افراد يك ملت یا
 در حکومتها و ملتها حکمفرما است دوم آفت. آفت تکبر است و تکبر آن نیست
 که دو نفر هنگام بر خورد بیکدیگر مراسم احترام؛ و آن تظاهرات معمولی را
 که به پیشیزی ارزش ندارد بجا نیاورند بلکه تکبر آنست که از افراد يك ملت
 یا از حکومتها و ملتها عده‌ای برای خود شخصیت ممتازه قائل شوند و اجراء
 قانون و عدالت را تا آنجا که بضررشان تمام شود باشخصیت خویش منافی بدانند
 و از آن جلوگیری کنند و فرمانده تنها آنکس نیست که در يك لشکر فرمانروا
 باشد بلکه بقدری این معنی عمومیت دارد حتی کارفرمایی را که زیر دست خود
 یکنفر کارگر دارد یا سرپرستی را که چند نفر معدود تحت اداره و سرپرستی او
 هستند و همچنین بانکس که زمام کاری از کارهای اداری یا تجاری و کشوری یا
 لشکری را برعهده او برگذار کرده‌اند و اجراء آنها بطور یکسان دربارہ وضع
 و شریف از او میخواهند شامل میشود پس اگر بمضمون این حدیث هرطایفه‌ای
 بواسطه دارا بودن یکی از صفت‌های عصبیت، کبر، ستم، حسد، خیانت، جهل، بغضاب خدا
 معذب هستند، تاسف بحال ما که دارای همه آن صفتها هستیم و بدینجهت هم درد دنیا
 بیچاره و زبون گردیده آنچه که اسباب افتخار نیاکان ما بود از دست دادیم و
 لباس ذک و مسکنت را بر خود پوشیدیم و مانند طایفه یہود ضربت علینا الذلۃ
 والمسکنة وبتنا بغضب من الله، سکه خواری و بیچارگی را بر خود زدیم و خشم خداوند
 را برخویش هموار کردیم بازی باصل منظور بر گردیم و آن معنی (تفکر)
 از نظر اهل عرفان است آنان میگویند انسان باید قوه عقلانی خود را بکار اندازد
 و از طریق باطن سیر کند مبدء سیر را جهان بزرگ و نفوس بشر دانسته آغاز
 حرکت را از آنجا لازم میسرند و متفکر باید به حکمت‌هایی که در هستی هر
 ذره نهفته پی برده تا بر بزرگی و کمال آفریننده آن و مشاهده نور ابداع را عنایمی
 شود (سنریهم آياتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق) « بزوهی نشانهای
 ما را در آفاق و در خودشان بر ایشان مینمایم تا آشکارشان شود که او حق
 و ثابت است» و بعد از آن تجلی هستی و قدرت حق در هر ذره از ذرات عالم
 بر متفکر کشف میشود بنحویکه میتواند بوجود آفریننده توانا و دانا اثبات وجود
 سایر موجودات کند چنانکه حضرت حق فرمود آیا کافی نیست بهستی پروردگار تو

که او بر هر چیز گواه است (اولم یکف بربک)
(توضیح) عدول از تکلم بغیبت در این آیه یعنی اینکه در صدر آیه
فرمود ما مینمائیم و بعد فرمود او حق است یکی از جهات بلاغت کلام بوده در علم
معانی (بالتفات) نامیده شده است

(اجمالی از سیر آفاق)

اگر شما بیالای سرخود توجه کنید نیم کره‌ی را در بالای سر می بینید که
از هر طرف تصور می رود بزمین متصل شده است این سقف مدور که بالای سر ما
و شما قرار دارد روزها آبی رنگ و شبها مانند صورت زنگی سیاه فام است (آسمان)
ویکی از نشانیهای هستی و توانائی آفریننده شما است *الله الذی رفع السموات بغير*
عمد و ترونها (خدا است که بر فراشت آسمانها را بی ستون که می بینید آنها را در
این آسمان) . اگر ابرها مانع نباشند ستارگان مانند نقطه های درخشانی نیز جلب
توجه میکنند که اکثر آن ثوابت و عده معدودی از آن سیارات اند و معنی ثوابت
و سیارات آن نیست که دسته اول بی حرکت و تنها دسته دوم حرکت دارند بلکه
مسلّم گردید که عموم ستارگان دارای حرکت هستند و از مشرق طلوع کرده بسمت
مغرب غروب می نمایند و مقصود آنست که ستارگان ثوابت طوری حرکت میکنند
که با حرکت آنها شکل آسمان و وضع ستارگان از قرب و بعد نسبت بیکدیگر
تغییر نمیکند ولی سیارات از این نظم اجتماعی معاف اند و حرکت آنها بر
خلاف حرکت دستجمعی است بعلاوه بطوریکه علماء علم هیئت میگویند سیارات در
مشاهده ظاهری اگرچه مانند ثوابت بشکل نقطه‌ای دیده میشوند ولی چشمک نیزند
اما ستارگان دیگر عموماً چشمک میزنند و غالب سیارات در تلسکوپ بصورت قرصی
با قطر ظاهری محسوس اند در حالتیکه قطر ظاهری سایر ستارگان در زیر قویترین
تلسکوپ صفراست و حرکت سیارات هم در داخل منطقه البروج میباشد و از سیارات
دور ، ستاره عطارد و زهره همواره نزدیک خورشید حرکت میکنند و حداکثر
فاصله زاویه‌ی عطارد از خورشید ۲۹ درجه و حد اکثر فاصله زهره از خورشید
۴۹ درجه میرسد بهین جهت عطارد کمتر دیده میشود ولی ستاره زهره همواره
بآسانی دیده میشود و همین ستاره زهره است وقتیکه پیش از آفتاب طلوع میکند
(ستاره صبح) وقتیکه بعد از آفتاب غروب مینماید آنرا (ستاره شب) میگویند
و این دو ستاره در لسان هیئت ستاره سفلی و بقیه سیارات بستارگان علوی نامیده شده اند
قدمای از اهل هیئت عقیده داشتند که زمین در مرکز عالم قرار دارد و دور آن
را کرات آب و آتش احاطه کرده اند و در اطراف آنها بترتیب افلاک ماه و عطارد
و زهره و خورشید و مریخ و مشتری و زحل واقع گردیده بالای آن فلک ثوابت و خارج

آن فلک الافلاک یا فلک اطلس قرار گرفته است و نخستین کسیکه از این عقیده برگشت
کپرنیک منجم لهستانی بود که در فاصله سالهای ۱۴۷۳-۱۵۴۳ میلادی میزیسته و
عقیده مند شد تمام سیارات اطراف خورشید دایره‌هایی را طی میکنند که صفحات
آنها قدری نسبت بدایرة البروج منحرف است و خورشید مرکز مشترک سیارات بوده
زمین نیز یکی از سیارات است که دایره‌وار، بدور خورشید میگردد و حرکات سیارات
تقریباً متشابه و جمیع سیارات درجه‌ت مستقیم مسیر خود را می‌پیمایند.

درستی این نظر مدتها مشکوک بود و پس از یک قرن تقریبی کیسلسر منجم
آلمانی بکمک رصدهایی که تیکو براهه منجم دانمارکی درباره ستاره مریخ انجام
داده بود قوانینی که حرکات سیارات را کاملاً توجیه میکرد وضع نمود و بموجب قانون
او معلوم شد که حرکت سیارات بیضی شکل است و پس از چندی نیوتون ریاضی دان
و منجم انگلیسی که در فاصله سالهای ۱۶۴۲-۱۷۲۷ میلادی میزیست پس از مطالعات
زیاد علت طبیعی حرکات سیارات را بکمک قوانین کیسلسر چنین گفت: (ظاهراً چنین
بر میآید که عموم ذرات جهان جاذب و مجذوب یکدیگر اند و یکدیگر را با قوه‌ای
متناسب با جرمشان و معکوس مجذور فاصله شان جذب میکنند)

ای خواننده عزیز با توجه اجمالی بطرز حرکات ثوابت و سیارات و اختلاف
حرکات آنها و ایجاد قوه جاذبه و مجذوبه در دل تمام ذرات و برقراری فاصله های
مضبوط و معینی بین کرات و مضطر و مسخر بودن آنها در حرکات و اوضاع و معلق
بودن آنها در فضاء هر یک دلیلی بارز و گنای ناطق و گویا بر وجود موجد و مدبر
دانا و ترانا میباشد و نیز از جهت اینکه برای آنها هیچگاه تخلف از وظیفه مقدور
نیست و برای همیشه بوظیفه خود عمل دارند بزبان تکوین آفریننده خود را بتزیه
و پاکی یاد میکنند و ان من شیئی الا یسبح بحمده و لکن لا تفقهون تسبیحهم ،
هیچ چیز نیست مگر بتایش او تسبیح میکنند ولیکن شما تسبیح آنها را نمیفهمید

این مجله حاوی آیات قرآن و اسامی پیغمبران عظام و ائمه

کرام علیهم السلام است در حفظش اهتمام فرمائید

این مجله را در اختیار افراد خانواده (پسران - دختران)

خویش قرار دهید باشد که در تربیت اسلامی آنان مؤثر افتد.

در صورت تغییر آدرس دفتر مجله را مطلع فرمائید .

چون کمال علاقه را به آبرومند بودن این مجله داریم چنانچه

نقایسی در آن مشاهده فرمودید اطلاع دهید تا رفع گردد